

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیستم، شماره هفتاد و هفتم

بهار ۱۳۹۸

بررسی تطبیقی مغازی یونس بن بکر با زیاد بن عبدالله بکائی

در تقریر سیره ابن اسحاق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۶

حسین مرادی نسب^۱

یونس بن بکر (د. ۱۹۹ق) و زیاد بن عبدالله بکائی (د. ۱۸۳ق) از شاگردان ابن اسحاق (د. ۱۵۰ق) بودند و مغازی او را نوشتند. با وجود همسانی بیشتر گزاره‌های این دو کتاب، مغازی بکائی بیشتر مورد توجه قرار گرفت و شرح‌های گوناگون آن بر ماندگاری این کتاب، تأثیری بسزا گذاشت. این مقاله در صدد تبیین چرایی عدم توجه به مغازی یونس با وجود هم‌شاگردی بودن او با بکائی و داشتن شاگردی برجسته چون احمد بن جبار عطاردی (د. ۲۷۰-۲۷۲ق) است. برای پاسخ به این پرسش افزون بر مقایسه سند، متن و شیوه نگارش اثر هر دو نویسنده، شخصیت و جایگاه علمی آنان با یکدیگر مقایسه می‌شود. بر اساس یافته‌های این پژوهش، راز ماندگاری مغازی بکائی را باید در فضای سیاسی و مذهبی نیمه دوم سده دوم هجری و برتری شاگرد بکائی بر شاگرد یونس جست‌وجو کرد.

کلیدواژگان: سیره‌نگاری، مغازی نبوی، ابن اسحاق، یونس بن بکر، بکائی، ابن هشام.

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (hmoradi@rihu.ac.ir).

۱. مقدمه

قرآن حوادث تاریخی و عبرت‌های فراوانی را برای هدایت بشر بیان می‌کند. نگرش قرآن به تاریخ پیامبران به ویژه رسول خدا ﷺ سبب شد مسلمانان به تاریخ و سیره پیامبر ﷺ توجه ویژه‌ای داشته باشند؛ زیرا قرآن به بسیاری از حوادث دوران رسول خدا ﷺ اشاره می‌نماید و ایشان را به عنوان اسوه حسنه معرفی می‌کند.

از سویی دیگر، توجه به زندگانی آن حضرت ﷺ در گفتار، رفتار و تقریر ایشان، منشأ تاریخ‌نگاری در اسلام گردید. قرآن و سنت نبوی، دو انگیزه اساسی برای تاریخ‌نگاران اسلامی شد تا گام‌هایی اساسی در تدوین سیره نبوی بردارند و به همین سبب سیره‌نگاری شاخه‌ای از تاریخ‌نگاری اسلامی شناخته می‌شود.

نوع نگرش در تاریخ‌نگاری موجب پایه‌گذاری مکاتبی تاریخی گردید. دیدگاهی حدیثی بر مکتب مدینه و دیدگاهی قبیله‌ای بر مکتب عراق در بصره و کوفه که مرکز فعالیت‌های نظامی و قبیله‌ای شده بودند، حاکم بود. این دو مکتب، تأثیر متقابلی بر یکدیگر گذاردند.^۱ مهم‌ترین وجه تمایز مکتب عراق از اهل حدیث، نگرش خاص به حوادث و اخبار بر اساس حفظ خصایص قبیله‌ای؛ یعنی مبالغه و تفاخر بود.^۲ اختلاف این دو مکتب، بیشتر در شیوه تدوین اخبار و روش تاریخ‌نگاری بود.^۳

تحت تأثیر این دو مکتب، مکاتب دیگری در سرزمین‌های اسلامی به وجود آمدند و رشد کردند. توجه مکتب مدینه به سیره و مغازی پیامبر ﷺ و سلسله اسناد آن سبب آغاز سیره‌نگاری شد که بسیاری از حوادث دوران رسالت را در برداشت و سپس در عراق و مناطق دیگر گسترش یافت.

۱. رک: سجادی و عالم زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۹۹.

۳. همان، ص ۵۷، ۹۹.

برخی از محدثان، افزون بر کرسی تدریس، به تدوین رخدادهای صدر اسلام پرداختند که نسل‌های بعد به آن توجه کردند. گزارش‌های ایشان را می‌توان در منابع بی‌شمار مشاهده کرد. بعدها این گزارش‌ها منبعی برای سیره‌نگاران گردید.

این دانش در هر دوره با سیر و تطوراتی همراه بود که با دوره‌های پیشین نمی‌توانست مقایسه شود. با مراجعه به برخی از کتاب‌های فهرست و تراجم می‌توان، شرح حال سیره‌نگاران و آثار آنان را در هر دوره به دست آورد.^۱

برخی از نوشته‌های محدثان در سیره نبوی به سبب مسائل سیاسی و فرهنگی در نشر در جامعه منتشر نشدند و کم‌کم به فراموشی سپرده شدند یا از میان رفتند. احیای کتاب‌هایی، مانند مغازی یونس می‌تواند به تکمیل سیره نبوی کمک کند؛ زیرا برخی از گزارش‌های این کتاب که دیگران نیاورده‌اند یا به اختصار به آن بسنده کرده‌اند، بسیاری از زوایای پنهان در سیره نبوی را برای محققان روشن می‌سازد.

به‌عنوان نمونه می‌توان از سیره ابن اسحاق، *المبتدأ و المبعث و المغازی* یاد کرد که حدود هشت تن از شاگردان ابن اسحاق دارای کتاب مغازی منقول از وی بوده‌اند.^۲ بکائی و یونس بن بکیر از این گروه هستند.

ابن هشام (د. ۲۱۲ یا ۲۱۹) یکی از شاگردان بکائی بود که سیره استادش را اخذ کرد و آن را تهذیب و تلخیص نمود، در اخبار آن تصرف کرد و با این کار، نام او در ردیف ابن اسحاق قرار گرفت. به گونه‌ای که کتاب ابن اسحاق را به نام ابن هشام می‌شناسند.

این کتاب منبعی برای نویسندگان بعدی گردید و شروحن بر آن نوشته شد، اما مغازی یونس نتوانست از سوی شاگردانش، جایگاه خود را پیدا کند. با آن که برخی از آنان برای

۱. نجاشی، *الرجال*، ص ۱۳، ۱۸، ۷۷، ۲۹۰، ۳۳۰؛ رک: سزگین، *تاریخ التراث العربی، التدوین التاريخی*.

۲. قاضی ابرقوه، *سیرت رسول الله ﷺ*، مقدمه ص ۴۳.

تکمیل یا توضیح گزارش‌ها در آثار خود از مغازی یونس بهره برده‌اند.^۱ مغازی یونس در طول زمان از بین رفت و تنها نام آن و گزارش‌هایش در منابع دیگر آمده است. برخی از محققان، مانند مارسدن جونز (د. ۱۹۹۲م)^۲ قصد احیای گزارش‌های یونس از ابن‌اسحاق را داشتند، ولی در این کار توفیقی نیافتند.^۳ پرفسور حمیدالله (د. ۲۰۰۲م)^۴ نسخه‌ای از روایات یونس از ابن‌اسحاق و دیگران را در کتابخانه قرویین فاس^۵ شناسایی

۱. همان، ص ۵۱؛ در ادامه مقاله به سیره نگاران و مورخان که از کتاب یونس بهره بردند اشاره شده است.

2. Marsden Jones.

۳. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۵.

۴. وی در حیدرآباد دکن در سال ۱۳۲۶ هجری به دنیا آمد و در رشته حقوق از دانشگاه حیدرآباد فارغ التحصیل شد. سپس به قصد تحقیق از مراکز علمی و کتابخانه‌ها به کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا سفر کرد. وی در فرانسه، پایان نامه تحقیقاتی دکترای خود را با عنوان *مجموعه الوثائق السیاسیه للعهد النبوی و الخلافة الراشدة* در دانشگاه سوربن دفاع کرد. تسلط وی به سه زبان فرانسوی، آلمانی و انگلیسی سبب شد قرآن را به سه زبان ترجمه و تفسیر کند. وی آثار بی شماری به زبان‌های عربی، اردو، انگلیسی، فرانسه و آلمانی دارد. برخی از مشهورترین آثارش که به زبان‌های مختلفی ترجمه شده‌اند، عبارت هستند از: *محمد رسول الله، نخستین قانون اساسی مکتوب در جهان، زمامداری مسلمین که به عنوان کتاب‌های درسی در حقوق بین الملل اسلامی استفاده شده است. صحیفه همام بن منبه و غزوات پیامبر*. وی برای نگارش این کتاب، تمامی نقاطی را که این نبردها در آن اتفاق افتاده است با پای پیاده رفت تا بتواند وقایع را حتی الامکان واقع‌بینانه توصیف نماید (برگرفته از سایت سفیر اسلام در جهان عرب؛ درگذشت پرفسور محمد حمید الله مترجم قرآن به زبان فرانسه).

۵. کتابخانه قرویین (Qarawiyyin) از قدیمی‌ترین کتابخانه‌های جهان است که پس از تأسیس دانشگاه قرویین در سال ۸۵۹ پس از میلاد در شهر فاس در کشور مراکش در سال ۱۳۵۹ بنا گردید. دانشگاه قرویین از سوی بانوی فرهیخته سرکار فاطمه ال فهریاتی (Fatima El-Fihriyathe) تأسیس شده است. در این کتابخانه هزاران نسخه خطی کمیاب نگهداری می‌شود (برگرفته از سایت قدیمی ترین کتابخانه دنیا در شهر فاس، مراکش).

کرد و بخشی باقی مانده از آن نسخه را با عنوان *سیره ابن اسحاق* با تحقیق و تعلیق به چاپ رساند.^۱

هم چنین، احمد فرید مزیدی در کتاب *السیره النبویه لابن اسحاق* که همراه با تحقیق درباره احادیث است، برخی از روایات او را آورده است.^۲ از سوی دیگر، زریاب خوبی مقاله‌ای با عنوان *ملاحظاتى درباره سیره ابن اسحاق به روایت یونس بن بکر* نوشته است.^۳ اصغر مهدوی در مقدمه کتاب *سیرت رسول الله ﷺ*، شرح حالی مختصر از یونس را بیان کرده است.

امتیاز این پژوهش به آن است که افزون بر شناخت یونس و بکائی به نگرش و نگارش آن دو و چرایی ماندگاری یکی در ادوار مختلف می‌پردازد. هم چنین با نمودار گزارش‌های یونس در مقایسه با بکائی از طریق شاگردان آن دو؛ یعنی عطاردی (د. ۲۷۰ یا ۲۷۱ یا ۲۷۲ ق) و ابن هشام (د. ۲۱۲ یا ۲۱۹ ق) و دیگر شاگردانشان نشان داده می‌شود تا کاستی‌ها و اضافات در سیره آن دو مشخص شود.

۲. یونس و بکائی

۲-۱. جایگاه علمی یونس

یونس (د. ۱۹۹ ق) از وابستگان به قبیله بنی شیبان،^۴ سیره‌نگار، فقیه، محدث^۵ و مفسری^۶ بود که تخصص وی در سیره‌نگاری بوده است و از او با عنوان *صاحب المغازی* یاد

۱. قاضی ابرقوه، *سیرت رسول الله ﷺ*، ص ۲۹.

۲. مزیدی، احمد فرید، *السیره النبویه لابن اسحاق*.

۳. زریاب، خوبی، *بزم آورد (شصت مقاله درباره تاریخ فرهنگ و فلسفه)*، ص ۹۵-۱۰۷.

۴. بخاری، *التاریخ الکبیر*، ج ۸، ص ۱۱۴.

۵. ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۹، ص ۲۴۵.

۶. طبری، *تفسیر*، ج ۲، ص ۴۲۸؛ ابن ابی حاتم، *تفسیر*، ج ۹، ص ۳۰۳۳.

می‌شود.^۱ وی سیره‌نگاری است که توفیق دیدار با امام رضا علیه السلام را یافته است.^۲ فرزندان وی، بکر و عبدالله بودند که از روایان حدیث شمرده می‌شدند.^۳

وی به کسب دانش در علوم مختلف مشغول بود و از مشایخ مکتب مدینه و عراق مانند ابن اسحاق (د. ۱۵۰ق)، هشام بن عروة (د. ۱۴۹ق)، اعمش (د. ۱۴۸ق) و یونس بن ابی اسحاق (د. ۱۵۹ق) بهره‌مند شد. هم‌چنین، شاگردان بسیاری مانند احمد بن جبار عطاردی (د. ۲۷۰ یا ۲۷۱ یا ۲۷۲ق)، عبدالله بن نمیر (د. ۲۳۴ق) و عبید بن یعیش (د. ۲۲۸ق) که همگی کوفی هستند از وی روایت می‌کنند.^۴

وی افزون بر کرسی تدریس به نوشتن *مغازی* پرداخت. کتاب دیگری با عنوان *زیادات المغازی* به نام او در منابع معرفی شده است^۵ اما برخی^۶ احتمال می‌دهند که این کتاب در بردارنده اخبار یونس از سایر اساتید خود باشد. هم‌چنین، روایاتی از وی در باره تاریخ خلفا بیان شده است.^۷

یکی دیگر از آثار یونس، کتاب *اصل او* است.^۸ وی جایگاه علمی خویش را به سبب حضور در کرسی درس استادش، ابن اسحاق و همراهی با او به دست

۱. ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، ج ۹، ص ۳۹۸؛ ذهبی، *سیر اعلام*، ج ۹، ص ۲۴۵؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۲۹، ص ۱۷۷؛ یافعی، *مرآة الجنان*، ج ۱، ص ۳۵۲؛ زرکلی، *الاعلام*، ج ۸، ص ۲۹۱.
۲. سید بن طاووس، *مهج الدعوات*، ص ۲۵۳ - ۲۵۹.
۳. عجلی، *معرفة النقات*، ج ۱، ص ۲۵۳؛ ابن حبان، *التنقات*، ج ۸، ص ۱۴۷، ۳۵۳.
۴. مزی، *تهذیب الکمال*، ج ۲۳، ص ۴۹۳ - ۴۹۵.
۵. رک: مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۷، ص ۳۵۹.
۶. قاضی ابرقوه، *سیرت رسول الله ﷺ*، مقدمه، ص ۵۵.
۷. رک: بیهقی، *السنن الكبرى*، ج ۸، ص ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۷۵، ۱۷۸؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۴۹، ص ۴۸۹، ۴۹۰؛ همان، ج ۲۵، ص ۲۹۸ و ۲۹۹؛ همان، ج ۹۴، ص ۲۴؛ همان، ج ۳۱، ص ۲۹۵؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۲، ص ۴۸.
۸. اتان گلبرگ، *کتابخانه ابن طاووس*، ص ۲۰۷. در اصطلاح علم حدیث، افرادی را که به طور مستقیم و بدون واسطه از امامان معصوم علیهم السلام روایت شنیده‌اند و متن شنیده شده را به صورت نوشتاری ثبت کرده‌اند، اصل می‌گویند.

آورد.^۱ او در ری با بکائی همراه بود. مارسدن جونس یکی از محققان مغازی واقدی، روایت یونس از سیره ابن اسحاق را مهم‌تر می‌داند و می‌نویسد:
[کتاب او] به طور کامل به دست ما نرسیده است.^۲

برخی از محدثان، یونس را مدح می‌نمایند و راستگو و ثقه توصیف می‌کنند.^۳ در مقابل برخی دیگر او را مذمت می‌کنند^۴ و دسته دیگر با دیده تردید درباره او سخن می‌گویند.^۵ وی در زمان خلافت مأمون در سال ۱۹۹ق درگذشت.^۶

۲-۲. جایگاه علمی بکائی

بکائی (د. ۱۸۳ق) مکنی به ابو محمد، کوفی از تیره بگاء و از قبیله بنی‌عامر بن صعصعه بود.^۷ پدرش عبدالله از معترضانی بود که به عثمان نامه نوشت^۸ و فرماندهی تیره بنی قیس کوفیان در جنگ صفین را عهده دار بود.^۹ جدش طفیل در حکمیت حضور داشت.^{۱۰}

۱. حموی، معجم الادبا، ج ۹، ص ۲۴۱۹.

۲. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۹.

۳. ابن حبان، الثقات، ج ۷، ص ۹۵۱؛ ابن شاهین، تاریخ أسماء النقات، ص ۲۹۵؛ ذهبی، سیر الاعلام، ج ۹، ص ۲۴۵.

۴. عجلی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ ج ۲، ص ۳۷۷.

۵. ابن عدی، الکامل، ج ۷، ص ۱۷۹.

۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۹، ص ۳۹۹.

۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۹، ص ۳۹۵؛ سمعانی، الانساب، ج ۱، ص ۳۸۲.

۸. ابن أعمش، الفتوح، ج ۲، ص ۳۹۰.

۹. منقری، وقعة صفین، ص ۲۰۹؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۰؛ ابن أبی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۷.

۱۰. بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۷۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۵، ص ۲۰.

بکائی در مدینه از محدثان بسیاری، مانند هشام بن عروة (د. ۱۴۹ق) حدیث شنید. او در عراق، شاگردی اساتیدی چون ابن اسحاق را کرد و شنیده‌های خود را ثبت نمود. ابن هشام (د. ۲۱۲ یا ۲۱۹) و احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ق) دو تن از شاگردان معروف وی هستند.^۱

بکائی دو بار، مغازی را از ابن اسحاق در حیره شنید^۲ و از همان جا ملازم ابن اسحاق گردید. علاقه او به استادش سبب شد خانه‌خویش را بفروشد و در سفرها با استادش همراه شود.^۳ پس از آن، او به بغداد آمد و از آن جا به کوفه رفت و تا آخر عمر در آن جا ساکن شد.^۴

او افزون بر نگارش سیره، به تاریخ خلفا هم می‌پرداخت که گزارش‌هایی از آن را می‌توان در منابع مختلف دید. وی از سوی بیشتر محدثان ستوده شده است.^۵ چنان که ابوزرعه دمشقی (د. ۲۸۰ق) او را توثیق می‌کند^۶ و صالح بن محمد (د. ۲۹۳ق)، مغازی بکائی را صحیح‌ترین کتاب و خود وی را دقیق‌ترین فرد در ثبت سیره پیامبر ﷺ می‌داند.^۷ ذهبی (د. ۷۴۸ق) در این باره می‌نویسد:

وی مورد اعتماد ابن اسحاق بوده است و سیره او را دقیق‌ترین سیره دانسته -

است.^۸

۱. مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۹، ص ۴۸۵.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۹، ص ۳۹۹؛ بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۷۸.

۳. بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۷۹.

۴. همان، ص ۴۷۸.

۵. احمد بن حنبل، العلیل، ج ۳، ص ۹۸؛ بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۷۸.

۶. ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۳، ص ۵۳۸.

۷. همان، ص ۴۷۹.

۸. ذهبی، العبر، ج ۱، ص ۲۸۷؛ همو، تاریخ الإسلام، ج ۱۲، ص ۱۹۳.

هم چنین، عبد الله بن ادریس اودی (د. ۱۹۲ق) از شاگردان ابن اسحاق در این باره می گوید:

مغازی زیاد [بن عبد الله بکائی] از ابن اسحاق، دقیق تر از دیگران است؛ زیرا ابن اسحاق دو بار سیره را بر او املا کرده است.^۱

هم چنین، یحیی بن معین (د. ۲۳۳ق)^۲ مانعی در اعتماد به مغازی بکائی نمی دید، در حالی که تکیه بر مغازی دیگری را دارای اشکال می دانست.^۳ وی در جواب افرادی که تکیه بر مغازی یونس بن بُکیر را از او جویا شدند، گفته بود که مغازی را از اصحاب بکائی بگیرد.^۴ سخن مشهور درباره مرگ وی در زمان خلافت هارون الرشید در سال ۱۸۳ق است.^۵

۲-۳. مناسبات آنان با خلافت عباسیان

یونس مانند استادش که به دربار منصور، خلیفه عباسی (حک: ۱۳۹-۱۵۸) پیوست و سیره خویش را به خلیفه تقدیم کرد،^۶ با خلافت عباسی همکاری می کرد. به طوری که از

۱. ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۳، ص ۵۲۸؛ بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۷۸.

۲. وی مکننا به ابو زکریا در سال ۱۵۸ق دنیا آمد و در مدینه در سال ۲۳۳ق درگذشت. وی از پدرش که یکی از کارگزاران عباسی بود ثروت فراوانی به ارث برد و در راه جمع آوری حدیث، آن را استفاده کرد. او آگاه به دانش رجال بود و به نقادی راویان ضعیف پرداخته است. احمد بن حنبل و ابن سعد از شاگردان مهم او بوده اند. وی به خلق قرآن اعتراف کرد و به همین سبب شاگردش احمد بن حنبل با او سخن نگفت (بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۸۱-۱۹۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۹۵، ص ۳-۴۳؛ زرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۱۷۲).

۳. بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۷۹.

۴. یحیی بن معین، تاریخ، ج ۱، ص ۳۷۹.

۵. خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۳۰۳؛ بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۷۸.

۶. بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۳۷.

طرف هارون الرشید(حک: ۱۷۰-۱۹۳) به منصب دیوان مظالم انتخاب شد،^۱ اما بیشتر به نظر می‌رسد او این کار را برای در امان ماندن از تعدی حکومت انجام داده است؛ چرا که او از محبان اهل بیت علیهم‌السلام بوده است و با امام رضا علیه‌السلام دیداری داشته است و آن حضرت، دعایی را به او یاد داده است که از عبارات آن، حکم به شیعه بودن او می‌شود.^۲

برخلاف یونس، گزارشی درباره همکاری بکائی و شاگردش، ابن هشام با خلافت عباسی مشاهده نمی‌شود. باید توجه داشت که فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی در بعد فکری، مطابق و هماهنگ با حکومت عباسی بوده است که با تفکر بکائی و ابن هشام، هم‌خوانی بیشتری داشته است و آنان برای نشر افکار خود، اجباری به همراهی با حکومت نمی‌دیدند.

شاید به همین دلیل است که به سیره ابن هشام به روایت بکائی توجه شد و این اثر منتشر گردید. شاگردان بکائی تلاش می‌کردند، برتری عباسیان بر علویان را در کتاب سیره خویش نمایان سازند و به همین سبب اشخاصی چون ابن هشام، برخی از گزارش‌ها را که مربوط به امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام یا اخباری که دلالت بر ایمان ابوطالب بوده است، حذف کرده‌اند.^۳ با این حال، موارد اندکی از فضایل اهل بیت علیهم‌السلام در این کتاب‌ها دیده می‌شود.

۳. نگرش بکائی و یونس به سیره

۱-۳. تأثیر جهان بینی بر نگرش

نگرش ابن اسحاق به جهان بر مبنای وحی است و آن را در کتابش به کار گرفته است؛ زیرا نزول وحی شامل همه پیامبران می‌شد و زندگی آنان و تاریخ جهان را در *المبتدأ* و

۱. مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۳۴، ص ۴۹۳، ۴۹۴.

۲. حسین مرادی نسب، مغازی یونس بن بکیر، ص ۲۵.

۳. جاویدان، محمدعلی، «ابن هشام و سیره او»، آیین پژوهش، سال دوم، ۱۳۷۰، ش ۵، ص ۲۱.

شرح حال زندگی رسول خدا ﷺ را با عنوان *المبعث و المغازی* آورده است. این نگرش به برخی از شاگردان وی منتقل شده است. نگرش بکائی و یونس بر پایه وحی است که مبنای کار آن دو در جهان بینی الهی بر محور شخص پیامبر اکرم ﷺ شکل گرفته است. این گونه نگرش‌ها از طرف محدثان و سیره‌نگاران، نقشی اساسی و تأثیرگذار در جامعه داشته است. افزون بر این، وابستگی به اساتید، خاندان و تأثیر فضای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی در نگرش آنان تأثیرگذار بوده است. این تأثیر در انتخاب و چینش اخبار برای تحقق اهدافی خاص نمایان شده است. برای نمونه، سیره‌نگاران مخالف با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، در گزینش و چینش روایات فضیلت ایشان، غیر منصفانه عمل کرده‌اند. این دیدگاه در تدوین و نگارش سیره نویی دیده می‌شود.^۱ ابن هشام، شاگرد بکائی به حذف *المبتدأ* و حذف برخی از گزارش‌ها می‌پردازد؛ زیرا به گمان خود مطالبی را حذف می‌کند که ضروری نبوده است.^۲ به این ترتیب می‌توان از لابه‌لای گزارش‌های برجای مانده از یونس بن بکیر، گرایش‌های فکری او را استخراج کرد. نگاه او به تاریخ پیامبران، به‌ویژه تاریخ و سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم که مشتمل بر سیر کاملی از حوادث است، برخلاف برخی دیگر از سیره‌نگاران، نشان دهنده جامع‌نگری وی است. چنان‌که به برخی از وقایع اشاره می‌کند که دیگران به آنها توجه نکرده‌اند.

به‌عنوان نمونه، فاصله تاریخی میان پیامبران از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بیان می‌کند.^۳ هم‌چنین به مباحثی چون منزلت حج در نزد پیامبران^۴، عصر جاهلیت،

۱. مرادی نسب، تاریخ‌نگاری یونس بن بکیر در تدوین سیره نبوی، ص ۲۷، ۲۸.

۲. ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۱، ص ۴.

۳. فسوی، *المعرفة و التاريخ*، ج ۳، ص ۲۴۹.

۴. ابن اسحاق، *سیره*، ص ۹۵؛ *بیهقی دلائل النبوة*، ج ۲، ص ۴۵، ۴۹. ما من نبی الا و قد حج البيت، الا ما

كان من هود و صالح... ثم لم یبق نبی الا حجة.

برخی از فضایل پیامبر ﷺ مانند بازسازی کعبه و نصب حجر الاسود^۱ و به سریره بنی جذیمه^۲، احترام و تجلیل از عبدالمطلب^۳ (د. ۴۵ سال قبل از هجرت یا ۵۷۹م) و حمایت حضرت ابوطالب (د. ۱۰ بعثت) از رسول خدا ﷺ اشاره می‌نماید.

۳-۲. تأثیر مذهب بر نگرش

در منابع رجالی و حدیثی به نگرش مذهبی بکائی و شاگرد او، ابن هشام اشاره‌ای نشده است؛ زیرا نگرش بکائی و شاگردش، مخالف دیدگاه اهل سنت نبوده است، اما کتاب‌های فهرست و رجال شیعه، نامی از یونس نبرده‌اند، ولی در منابع شیعه، روایات بسیاری از ایشان موجود است.^۴ چنان‌که ابن ناصرالدین (د. ۸۴۲ق)^۵ وی را از راست‌گویان و مورخان بزرگ شیعه نامیده است.^۶

برخی از اهل سنت، او را رافضی لقب داده‌اند^۷ و شاید به دلیل ارتباطی که با امام رضا علیه السلام داشت از جانب آنان به شیعه بودن، متهم شده است. چنان‌که از عبارات دعایی که

۱. ابن اسحاق، سیره، ص ۱۰۸.

۲. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۵، ص ۱۱۵-۱۱۴.

۳. صدوق، کمال الدین، ص ۱۷۲، ۱۷۳.

۴. رک: مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۹؛ همو، الامالی، ص ۲۲۷؛ احمد بن طاووس، عین العبرة، ص ۷۴

۵. محمد بن ابی بکر معروف به ابن ناصر الدین در دمشق به دنیا آمد و در همان جا رشد کرد و به تحصیل پرداخت. وی دانش حدیث، فقه و قرآن را از مشایخ آن‌جا کسب کرد. وی از نویسندگان و عالمان شافعی بود که از طرف داران ابن تیمیه به شمار می‌رفت و ردیه ای بر ضد کسانی که ابن تیمیه را تکفیر کرده بودند، نوشت و به همین سبب کشته شد (رک: ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۷، ص ۲۴۳؛ ابن فهد، لحاظ اللحاظ، ص ۳۱۷).

۶. ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۲، ص ۴۷۲. کان صدوقاً شیعیاً من مورخی الأعیان در برخی از نسخه‌ها مورطی آمده است که تصحیف است.

۷. ذهبی، المعنی، ج ۲، ص ۵۹۲.

امام رضا علیه السلام به یونس آموخت و تأکیدی که بر حفظ آن و توسل به امامان معصوم علیهم السلام داشته است، می‌توان بر شیعه بودن او حکم کرد.^۱

سید بن طاووس (د. ۹۹۴ق) این دعا را از کتاب *اصل یونس* اخذ کرده است^۲ و اتان گلبرگ^۳ در تحقیقی درباره کتابخانه ابن طاووس، از آن با عنوان کتاب *اصل یونس* یاد کرده است^۴ که نشان دهنده شیعه بودن یونس است؛ چرا که کتاب‌های اصل، از منابع شیعی شمرد می‌شوند.

با توجه به این روایت، علاوه بر درک رابطه نزدیک ایشان با امام علیه السلام، می‌توان از خطاب سیدی وی به حضرت و عباراتی چون «*لا ثقة لی ولا رجا ولا لجا و... غیر متوسلت بهم الیک متقربا الی رسولک محمد ثم علی امیر المؤمنین و الزهرا سید نساء العالمین*» بر گرایش او به تشیع حکم کرد.^۵ برخی از محدثان با این روش، گرایش شیعی افراد را می‌شناختند^۶ اما مرحوم زریاب‌خویی با استناد به سند حدیث‌الدار^۷ که ابن اسحاق آن را برای یونس بیان نکرده است و آن را برای شاگرد دیگرش، سلمة بن فضل (د. ۱۹۱ق)

۱. مرادی نسب، *مغازی یونس بن بکیر*، ص ۲۵.

۲. سید بن طاووس، *مهج الدعوات*، ص ۲۵۳-۲۵۹.

3. Etan Kohlberg.

۴. اتان کلبرگ، *کتابخانه ابن طاووس*، ص ۲۰۷.

۵. سید بن طاووس، همان، ص ۲۵۵، ۲۵۹.

۶. حموی، پیشین، ج ۹، ص ۲۴۱۹.

۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه و انذر عشیرتک الاقربین (شعراء / ۲۱۴) با تهیه ناهاری و دعوت از حدود چهل تن از خویشاوندان خود، آنان را به اسلام دعوت کرد و فرمود: هر یک از شما از سایرین زودتر ایمان آورد، برادر، وصی و خلیفه من، خواهد بود. تنها امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در آن جمع به دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ داد. پس از آن حضرت فرمود: ایشان برادر و وصی و خلیفه من میان شماست، سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید (بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۹۲؛ متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۹، ص ۳۹۲).

گفته است، شیعه بودن یونس را رد می‌کند و معتقد است که چون او شیعه نبوده است، ابن اسحاق در بیان روایت الدار احتیاط کرده و آن را برای وی بیان نکرده است.^۱ در پاسخ می‌توان گفت که افزون بر اختلاف درباره مذهب ابن اسحاق که در صورت عدم تشیع، دغدغه‌ای برای بیان حدیث دار برای تمام شاگردانش نداشته است، شاید شرایط یا عوامل دیگری مانند فراموشی و تقیه سبب خودداری وی از بیان این روایت شده است. البته با جست‌وجوی جامع‌تری می‌توان برخی گزارش‌ها درباره حدیث دار را از طریق شاگردان وی به دست آورد.^۲

۴. نگارش بکائی و یونس در سیره نگاری

محدثان و مورخان برای ثبت وقایع از یکی از روش‌های روایی، ترکیبی و تحلیلی را استفاده می‌کنند. در ادامه به روش بکائی و یونس پرداخته می‌شود.

۴-۱. روش

روش آن دو، مانند بسیاری از محدثان مدینه، روشی اسنادی بوده است که تفاوتی در روش آن دو دیده نمی‌شود. بیشترین گزارش‌های یونس از طریق شاگردش، احمد بن عبد الجبار عطاردی (د. ۲۷۰ یا ۲۷۱ یا ۲۷۲ق) است که در منابع مختلف، گزارش‌های او آمده است. چنان‌که گزارش‌های بکائی از طریق شاگردش، ابن هشام به ما رسیده است. کتاب آن دو براساس موضوع و ترتیب تاریخی شکل گرفته است. یکی از محققان با مقایسه گزارش‌های بکائی و یونس حدس می‌زند که مغازی نویسان، مطالب خود را بر حسب فصل‌ها تنظیم می‌کردند، اما گاهی به هنگام تقریر و املاء، بخش‌هایی را بدون رعایت ترتیب تاریخ می‌آوردند.^۳ در جواب می‌توان گفت که گاه تقریرکنندگان سیره

۱. زریاب خوبی، پیشین، ص ۱۰۵ - ۱۰۹.

۲. رک: یونس بن بکیر، کتاب مغازی یونس بن بکیر، ص ۱۴۱، ۱۴۲.

۳. قاضی ابرقوه، سیرت رسول الله ﷺ، مقدمه اصغر مهدوی، ص ۴۴، ۴۵.

ابن اسحاق، مطالب فصل‌ها را بر اساس موضوع جابه‌جا می‌کردند، یا آن‌که موضوعی را که استطراداً در هنگام تدریس بیان شده بود در سر جای خودش قرار می‌دادند.

۴-۲. چهارچوب

ابن اسحاق شاگردان بسیاری در سیره‌نگاری داشت. بکائی و یونس از تقریرکنندگان سیره وی بودند. هریک از سه قسمت *المبتدأ و المبعث و المغازی* به سبب وحدت موضوع و توالی تاریخی به منزله فصلی از فصول یک مجموعه کامل است که در آن از آغاز آفرینش، ظهور اسلام، سرگذشت پیامبر ﷺ تا رحلت ایشان را در بردارد و همین چهارچوب در مغازی بکائی دیده می‌شود.

خوشبختانه در عصر حاضر با بررسی مجموع گزارش‌های منابع مختلف، مانند تاریخ، سیره، تراجم، انساب و دیگر منابع تا حدودی مغازی یونس بازسازی و احیا شد که با مطالعه آن، به شباهت و تفاوت چهارچوب آن با سیره ابن اسحاق و بکائی می‌توان پی برد.

۴-۲-۱. قبل از بعثت

نسب پیامبر ﷺ، حج انبیا، حج در جاهلیت، بنیان کعبه نزد قریش، احداث بنای کعبه، سهم قبایل در قرار دادن اجزای کعبه، امتناع قریش از خراب کردن پایه‌های کعبه، اختلاف قریش در قرار دادن حجرالاسود، سن رسول خدا ﷺ هنگام بنای کعبه، قرار دادن حجرالاسود به دست رسول خدا ﷺ، حفر زمزم، نذر عبدالمطلب، حدیث فیل، ایجاد کنیسه و انتقام ابرهه، عذاب شدن اصحاب فیل، بزرگ شمردن عبدالمطلب از سوی قریش، صفت رسول خدا ﷺ در تورات، تزویج عبدالله بن عبدالمطلب با آمنه بنت وهب، ولادت رسول خدا ﷺ مطالب دیگر.

۴-۲-۲. سیره رسول خدا ﷺ پس از بعثت

سیره رسول خدا ﷺ پس از بعثت به دو دوره تقسیم شده است:

الف) حوادث دوران مکه: ایمان حضرت خدیجه رضی الله عنها، اسلام علی بن ابی طالب رضی الله عنه، حدیث الدار، اجازه هجرت و هجرت کنندگان به حبشه و حوادث درباره آن، صحیفه

ملعونه، شکنجه شدن مسلمانان از سوی مشرکان، معراج و سیر شبانه پیامبر ﷺ، بیعت عقبه اول و دوم.

ب) حوادث دوران مدینه: ورود پیامبر ﷺ به قبا و سپس به مدینه، حوادث و رخداد‌های در مدینه، سرپه‌ها و غزوات تا رحلت رسول خدا ﷺ پرداخته شده است. بخش دیگر آن درباره گزارش‌هایی است که درباره خلفا و حوادث دوران آنان به اختصار آمده است و از بحث ما خارج است. با رجوع به مغازی یونس بن بکیر می‌توان به فهرست کامل مطالب دست یافت.

۵. روایات بکائی و یونس در سیره نبوی

احیای مغازی یونس به پژوهش‌گران این امکان را می‌دهد که گزارش‌های آن را با گزارش‌های بکائی مقایسه کنند. کاستی‌ها و اختلافات در سیره آنان را مشخص کنند و به تکمیل آن پردازند. دوری (د. ۲۰۱۰ق)^۱ از محققان معاصر که به اصل نسخه خطی سیره ابن اسحاق بدون تهذیب ابن هشام دست یافته است می‌گوید که مقایسه نسخه خطی ابن اسحاق با متن ابن هشام نشان می‌دهد، ابن هشام تعدادی از روایات را به دلیل تفاوت میان روایات بکائی و یونس حذف کرده است، مانند روایات چگونگی نزول وحی بر پیامبر ﷺ، چگونگی دعوت علی رضی الله عنه به اسلام و کیفیت اسلام او.^۲

۱. عبدالعزیز دوری در سال ۱۹۱۹م در بغداد به دنیا آمد و در همان‌جا به تحصیل علوم مقدماتی و سپس به تحصیل در رشته تاریخ پرداخت. وی از مؤسسان رشته‌های مختلف در دانشگاه بغداد بود و برای مدتی ریاست دانشگاه را بر عهده داشت. وی در دانشگاه‌های مختلف عراق، صاحب کرسی تدریس و در احیای تاریخ به صورت غیر سنتی کوشش فراوانی کرد و در این حوزه آثار زیادی نوشت (برگرفته از سایت ویکی فقه).

۲. رسول جعفریان، نقد و بررسی منابع سیره نبوی، ص ۱۷۴.

هم‌چنین، محقق مغازی واقدی می‌گوید که سیره ابن‌اسحاق مشهورترین سیره‌ها است که به وسیله ابن‌هشام از بکائی به دست ما رسیده است، اما روایت یونس از سیره ابن‌اسحاق مهم‌تر بود، ولی آن سیره از بین رفته است.^۱

در نمودارهایی که در پایان مقاله می‌آید، گزارش‌های دو سیره نگار نشان داده می‌شود تا اهمیت توجه به مغازی یونس شناخته شود. در نمودار شماره ۱، گزارش‌های یونس از ابن‌اسحاق در حدود ۷۸٪ است. در حالی که گزارش‌های بکائی از ابن‌اسحاق ۹۴٪ است و راویان دیگر از یونس از ابن‌اسحاق در حدود ۱۴٪ و از غیر ابن‌اسحاق حدود ۸٪ است.

هم‌چنین در ادامه به مقایسه میان دو کتاب می‌پردازیم تا اعتبار آن دو سنجیده شود. بدین ترتیب مشخص شد، موارد همسان نصوص میان آن دو در حدود ۹۰٪ است. گزارش‌هایی از بکائی از ابن‌اسحاق فقط در حدود ۱۸٪ است. گزارش یونس از ابن‌اسحاق در حدود ۲۲٪ است. با این حال، ممکن است در برخی از منابع، روایات دیگری از یونس از ابن‌اسحاق و دیگران وجود داشته باشد که ما به آنها دست نیافتیم.

۵-۱. همسانی و هم پوشانی گزارش‌ها

بیشتر گزارش‌های هر دو مغازی، یکسان است و در برخی موارد که اندک اختلافی وجود دارد، گزارش‌ها با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. با رجوعی سطحی به هر دو مغازی، این همسانی و هم پوشانی دیده می‌شود، مانند این‌که در بیان وفات عبدالمطلب، هر دو مغازی وقایع زمان فوت را مشابه بیان می‌کنند، اما در بیان مرثی و اشعاری که بیان می‌نمایند، افزون بر تفاوت در ترتیب بیان، عباراتی را کم می‌کنند و گاهی می‌افزایند.^۲

۱. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۹.

۲. ابن اسحاق، سیره، ص ۴۵، ۴۹؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۱۰.

هم‌چنین در بیان قصه اسارت ابوالعاص در جنگ بدر، هر دو مغازی، داستان را مشابه اما با اندکی تفاوت بیان می‌کنند.^۱ در مسئله سرپرستی رسول خدا ﷺ به‌وسیله ابوطالب و داستان سفر تجاری رسول خدا ﷺ با وی، هر دو واقعه را با اختلافی اندک بیان می‌کنند، اما بکائی برخلاف یونس^۲، اشعار ابوطالب را بیان نمی‌کند.^۳ هم‌چنین، گزارش بکائی و یونس درباره سربیه بنی خدیمه، نسبت به هم هم‌پوشانی دارد. به طوری که بخشی از گزارش را یونس^۴ و بخشی دیگر را بکائی بیان می‌نماید^۵ که به تکمیل موضوع سربیه بنی-خدیمه کمک می‌کند.

۲-۵. گزارش‌های ویژه هر یک

گاه هر یک از دو سیره نویس، گزارش‌هایی را از استاد خود بیان می‌کنند که دیگری به آن اشاره نکرده است. این امر را نمی‌توان اختلاف یا تناقض در دو مغازی نامید؛ چرا که دلایل گوناگونی، مانند فراموشی یا اهمیت ندادن به بیان برخی گزارش‌ها از طرف شاگرد یا استاد را می‌توان برای این عدم بیان تصور کرد.

برای مثال، بکائی عقد اخوت میان مهاجر و انصار و پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ را به تفصیل بیان می‌کند.^۶ هم‌چنین، درباره کشتگان احد به دست امیرالمؤمنین ﷺ مطالب گوناگونی را گزارش می‌کند^۷ اما یونس نه عقد اخوت و نه کشتگان احد به دست حضرت را بیان نمی‌نماید.

۱. دولابی، الذریة الطاهرة النبویة، ص ۴۵ و ۴۹؛ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۷۸.

۲. ابن اسحاق، سیرة، ۵۳-۵۵.

۳. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۱۸.

۴. مرادی نسب، کتاب مغازی یونس بن بکر، ص ۳۹۳، ۳۹۴.

۵. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۸۸۲-۸۸۵.

۶. همان، ج ۲، ص ۳۵۲-۳۵۴.

۷. همان، ج ۲، ص ۵۲۵-۵۳۲.

یونس، گزارش سرنوشت فرزندان ابو العاص داماد رسول اکرم ﷺ^۱، گزارش اعلام آمادگی امیرالمؤمنین علیه السلام برای جنگ با عمرو بن عبدود^۲ و به غنیمت نبردن وسایل وی بعد از هلاکتش^۳ را بیان می‌کند اما بکائی در این باره گزارشی بیان نمی‌کند. هم‌چنین، یونس گزارش‌هایی چون معجزه پیامبر ﷺ برای ام معبد^۴، خواستگاری امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام^۵، فداکاری ابوطالب در حفظ جان پیامبر ﷺ^۶ و نخستین خطبه پیامبر ﷺ در مدینه^۷ را بیان می‌کند، ولی بکائی آن را بیان نمی‌نماید.

۶. یونس بن بکیر و بکائی در منابع متأخر

ابن هشام سیره ابن اسحاق را که به وسیله بکائی گزارش شده بود با اضافه کردن آرای خود تلخیص کرد که به سیره ابن هشام معروف گردید و در تمام ادوار بعدی مورد توجه و استناد قرار گرفت. هم‌چنین، مغازی یونس در ادوار مختلف، به وسیله مورخان و سیره‌نگارانی چون طبری (د. ۳۱۰ق)، بیهقی (د. ۴۵۸ق)، سهیلی (د. ۵۸۱ق)، ابن کثیر (د. ۷۷۴ق)، مقریزی (د. ۸۴۵ق) و صالحی دمشقی (د. ۹۴۲ق) و دیگران^۸ استفاده شده است ولی مورد توجه عموم جامعه قرار نگرفته است.

۱. مرادی نسب، کتاب مغازی یونس بن بکیر، ص ۲۹۰.
۲. شوشتری، احقاق الحق، ص ۳۹۸؛ مرادی نسب، کتاب مغازی یونس بن بکیر، ص ۲۹۴.
۳. بیهقی، السنن الکبری، ج ۹، ص ۳۰۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۵۸؛ مرادی نسب، کتاب مغازی یونس بن بکیر، ص ۲۹۵، ۲۹۹.
۴. بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۹۳.
۵. ابن اسحاق، سیره، ص ۲۳۱، دولابی، الذریة الطاهرة النبویة، ص ۹۳.
۶. ابن اسحاق، سیره، ص ۱۴۱.
۷. بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۵۲۴، ۵۲۵.
۸. در کتاب‌های صحابه‌نگاری مانند کتاب *أسد الغابة* ابن اثیر (د. ۹۳۰ق) و در کتاب *الاصابة* ابن حجر عسقلانی (د. ۸۵۲ق) از کتاب مغازی و زیادات المغازی یونس بن بکیر یاد شده است. بیان این موارد نشان دهنده آن است که کتاب مغازی یونس بن بکیر نزد نویسندگان پس از او موجود بوده است و از آن گزارش می‌کردند.

۷. جایگاه شناختی شاگردان بکائی و یونس

عبد الملک بن هشام بن ایوب جَمیری یا دُهلی یا مَعافری یا سدوسی (د. ۲۱۳ یا ۲۱۸ ق) یکی از شاگردان برجسته بکائی بود.^۱ وی در بصره متولد گردید و در مصر بزرگ شد.^۲ مورخ، ادیب، نسب‌شناس و نویسنده یکی از قدیمی‌ترین منابع در دسترس و قابل استناد در ادوار مختلف با عنوان *السیرة النبویة لابن سحاق* است که شروح گوناگونی بر آن نوشته شده است.^۳ این امر نشان دهنده توجه محدثان به او است. وی در عصر خود با بزرگانی چون شافعی نشست و برخاست و مشاعره می‌کرد.^۴ ابن هشام آثار دیگری داشته است.^۵

هم‌چنین، برای یونس شاگردانی چون، عطاردی، عبید بن یعیش (د. ۲۲۸ ق)، عبدالله بن نمیر (د. ۲۳۵ ق)، ابوبکر بن ابی شیبه (د. ۲۳۵ ق)، عقبه بن مکرم ضبی (د. ۲۳۴ ق)، محمد بن العلاء بن کریب (د. ۲۴۸ ق)، سفیان بن وکیع بن جراح رواسی (د. ۲۴۷ ق)،

۱. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۰، ص ۴۲۸.

۲. سهیلی، عبدالرحمان، *الروض الأنف*، ج ۱، مقدمه (ط).

۳. از جمله این شروح می‌توان به *الروض الانف* نوشته سهیلی (د. ۵۸۱)؛ *غریب سیرة النبویة* نوشته ابوذر خشتی اندلسی (د. ۹۰۴ ق)؛ *الذخیره فی مختصر السیرة* که تلخیصی است از برهان الدین شافعی، مختصر *سیرة رسول الله* یا *تلخیص سیرة رسول الله* از عماد الدین واسطی (د. ۷۱۱ ق). هم‌چنین برخی سیره ابن هشام را به نظم در آورده‌اند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به ابو نصر مغربی (د. ۹۳۳ ق) و محمد دیرینی (د. ۹۹۴ ق) اشاره کرد.

۴. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۰، ص ۴۲۹.

۵. مانند *التیجان فی ملوک حمیر و فی شرح ما وقع فی اشعار السیر من الغریب* (رک: قفطی، *انباء الرواة*، ج ۲، ص ۲۱۱، ۲۱۲؛ زرکلی، *الاعلام*، ج ۴، ص ۱۹۹).

فضیل بن دکین ابو نعیم (د. ۲۱۹ ق) و عبدالله بن یونس بن بکیر (د. حدود ۳۰۰) معرفی می‌شوند^۱ اما به جز عطاردی، دیگران مورد توجه محدثان نبوده‌اند.^۲

هم‌چنین شاگردان عطاردی که می‌توانستند میراث یونس را از عطاردی به نسل‌های بعدی انتقال دهند در منابع معرفی نمی‌شوند. شاید این بی‌توجهی محدثان به یونس به سبب مذهب وی بوده است.

نتیجه این که شاگردان بکائی به خصوص ابن هشام، جایگاه ویژه‌ای نزد محدثان نسبت به شاگردان یونس داشته‌اند که همین سبب توجه سیره نگاران بعدی و در نتیجه ماندگاری میراث بکائی شده است.

۸. نتیجه

با بررسی تطبیقی شخصیت و جایگاه هر دو نویسنده به این نتیجه رسیدیم که ایشان در بعد علمی و اجتماعی، برتری چشم‌گیری بر یکدیگر نداشتند و هر دو شاگرد ابن اسحاق بودند. هم‌چنین با مطالعه تطبیقی دریافتیم که هر دو مغازی در بیشتر گزارش‌ها از جهت شیوه نگارش و نگرش نویسندگان و از جهت محتوا و سند با یکدیگر همسان هستند و در موارد غیر همسان اختلاف چشم‌گیری ندارند. در واقع، گزارش‌ها یا با یکدیگر هم‌پوشانی دارند یا گزارشی اختصاصی است که دیگری به آن نپرداخته است.

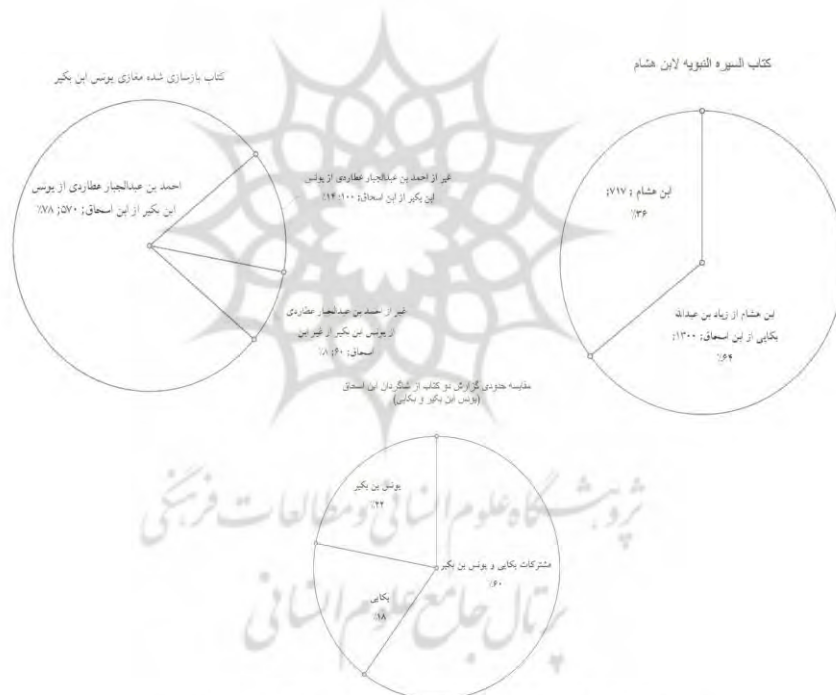
نزدیکی آرا و عقیده بکائی با شرایط سیاسی، فرهنگی و مذهبی جامعه عباسیان سبب رونق مغازی بکائی نسبت به مغازی یونس گردیده است. این امر سبب شد به مغازی وی که از نظر مذهب و عقیده با عموم جامعه هماهنگ بود، بیشتر توجه شود و محدثان و سیره نگاران با توجه به مطالبه عمومی جامعه به گزارش‌های بکائی توجه بیشتری کنند.

۱. مرادی نسب، تاریخ نگاری یونس بن بکیر، ص ۴۳ - ۴۷.

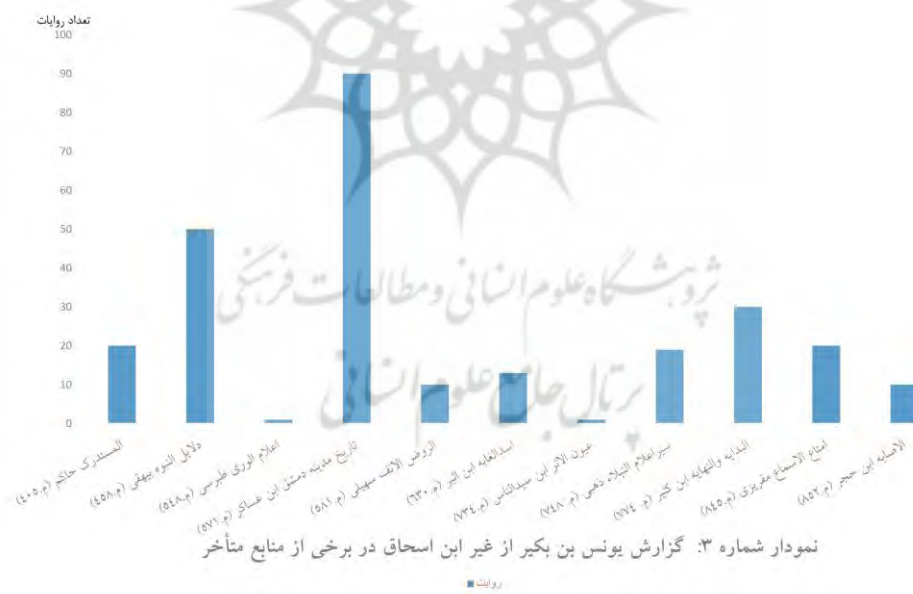
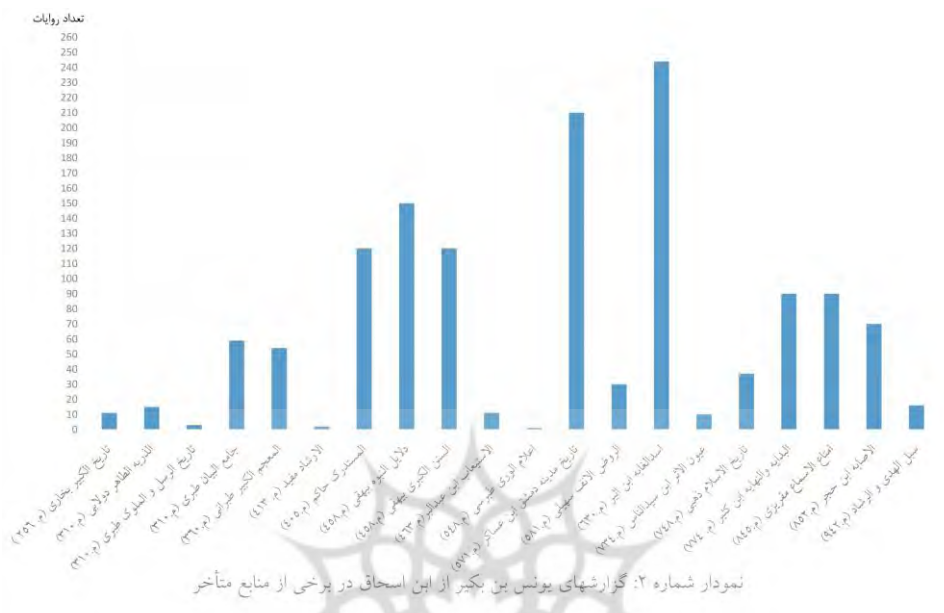
۲. بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۸، ۱۹.

در حالی که به مغازی یونس به دیده یک مخالف نگریسته می‌شد که در برخی گزارش‌ها همسان با بکائی بود. بنابراین، توجه اندیشمندان به مغازی هم‌فکر خود معطوف می‌شد.

دلیل دیگری که سبب رونق مغازی بکائی گردید، وجود شاگردی چون ابن هشام بود که با تلخیص و تدوین دوباره مغازی بکائی، مغازی وی را بر سر زبان‌ها آورد. به طوری که شروح مختلفی بر آن نوشته شد و در تمام ادوار تاریخی مورد توجه دانشمندان قرار گرفت.



نمودار شماره ۱: مقایسه روایات بکائی و یونس بن بکیر در سیره نبوی



منابع

١. ابن ابی حاتم، تفسیر، تحقیق أسعد محمد الطیب، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، بی تا.
٢. ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، بیروت: دار إحياء التراث العربی، حیدرآباد الدکن الهند: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ١٣٧٣ق/١٩٥٣م.
٣. ابن اسحاق، سيرة، تحقیق محمد حمید الله، بی جا: معهد الدراسات و الأبحاث للتعريف، بی تا.
٤. ابن أعمش، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الأضواء، ١٤١١ق.
٥. ابن حبان، الثقات، حیدر آباد دکن: مؤسسة الكتب الثقافیه، ١٣٩٣ق.
٦. ابن حزم، المحلی، بیروت: دار الفكر، بی تا.
٧. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
٨. ابن شاهین، تاریخ أسماء الثقات، تحقیق عبدالمعطی امین قلجی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٠٩ق.
٩. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفكر، ١٤١٥ق.
١٠. ابن کثیر، البداية والنهاية، تحقیق علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٨ق/١٩٨٨م.
١١. ابن هشام، السيرة النبوية، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، القاهرة: مكتبة محمد علی صبیح وأولاده، ١٩٩٣م.
١٢. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بی جا: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٤ق/١٣٧٨.
١٣. ابن عدی، الکامل، تحقیق یحیی مختار غزاوی، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٩ق.
١٤. ابن عماد، شذرات الذهب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
١٥. اتان کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه عمومی آية الله العظمی مرعشی نجفی، ١٣٧١.
١٦. احمد بن حنبل، العلل، تحقیق وصی الله بن محمود عباس، ریاض: دار الخانی، بیروت: چاپخانه المکتب الإسلامی، ١٤٠٨ق.
١٧. _____، المسند، بیروت: دار صادر، بی تا.
١٨. آل طاووس سید أحمد، عین العبرة فی غبن العترة، قم: دار الشهاب، بی تا.
١٩. بخاری، التاریخ الكبير، طبع تحت مراقبة الدكتور محمد عبدالحمید خان، دیاربکر: الاسلامیه، بی تا.
٢٠. بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤١٧ق.

۲۱. بیهقی، دلائل النبوة، تحقیق عبد المعطی قلجی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م.
۲۲. جاویدان، محمدعلی، «ابن هشام و سیره او»، آیینہ پژوهش، سال دوم، ۱۳۷۰، ش ۵.
۲۳. جعفریان، رسول، نقد و بررسی منابع سیره نبوی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸.
۲۴. حسکانی، شواهد التنزیل، تحقیق الشیخ محمد باقر المحمودی، قم: مؤسسه الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي - مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۰م.
۲۵. حموی، معجم الادبا، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۰ق.
۲۶. خلیفه بن خیاط، تاریخ، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۲۷. دولابی، الذریة الطاهرة النبویة، تحقیق سعد المبارک الحسن، کویت: الدار السلفیة، ۱۴۰۷ق.
۲۸. ذہبی، المغنی فی الضعفاء، تحقیق ابو زہراء حازم قاضی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۲۹. _____، العبر فی خبر من غیر، تحقیق أمین فؤاد سید، کویت: المخطوطات بدار الکتب المصریة، ۱۹۹۱م.
۳۰. _____، تاریخ الإسلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م.
۳۱. _____، سیر اعلام النبلاء، تحقیق محمد نعیم العرقسوسی، چاپ نهم، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۳م.
۳۲. زرکلی، الاعلام، بیروت: دارالعلم ملائین، ۱۹۸۴م.
۳۳. زریاب، خوبی عباس، بزم آورد (شصت مقاله درباره تاریخ فرهنگ و فلسفه)، طهران: انتشارات محمدعلی علمی، ۱۳۹۸.
۳۴. سجادی، عالم زاده، تاریخ نگاری در اسلام، چاپ یازدهم، تهران: سازمان سمت، ۱۳۸۹.
۳۵. سزگین، تاریخ التراث العربی، التدوین تاریخی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۱۲ق.
۳۶. سمعانی، الانساب، تحقیق عبد الله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.
۳۷. سهیلی، عبدالرحمان، الروض الأتف، قاهره: مؤسسه مختار و مکتبه الکیات الازهریة، ج ۱، مقدمه (ط)
۳۸. شوشتری، احقاق الحق، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ق.
۳۹. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۰۵ق/ ۱۳۹۳.
۴۰. صفدی، الوافی بالوفیات، تحقیق أحمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
۴۱. طبری، تفسیر، تحقیق الشیخ خلیل المیس، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.

۴۲. _____، *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۴۳. طبرسی، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، تحقیق السید مهدی الرجائی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه (بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی)، ۱۴۱۰ق.
۴۴. مزیدی، احمد فرید، *السیرة النبویة لابن اسحاق*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۴۵. فسوی، *المعرفة و التاريخ*، تحقیق اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ق.
۴۶. قاضی ابرقوه، *سیرت رسول الله ﷺ*، مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی، چاپ دوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۹۱.
۴۷. قفطی، علی بن یوسف، *انباء الرواة*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: بی نا، ۱۳۷۱ق/۱۹۵۲م.
۴۸. مجلسی، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
۴۹. مرادی نسب، حسین، *تاریخ نگاری یونس در تدوین سیره نبوی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
۵۰. _____، *کتاب مغازی یونس بن بکیر المسمی بالمغازی النبویه لیونس بن بکیر*، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
۵۱. مزی، *تهذیب الکمال*، تحقیق بشار عواد معروف، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ق.
۵۲. منقری، *وقعة صفین*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، چاپ دوم، قاهره: المؤسسة العربیة الحدیثة، ۱۳۸۲ق، [قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق].
۵۳. نجاشی، *الرجال*، چاپ پنجم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۹ق.
۵۴. واقدی، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
۵۵. یافعی، *مرآة الجنان*، تحقیق خلیل المنصور، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۷ق.
۵۶. یحیی بن معین، *تاریخ بروایة الدوری*، تحقیق عبدالله احمد حسن، بیروت: دارالقلم، بی تا.